



Examining the Effect of the Theory of Gradation of Being on the View of Totalism in Mulla Sadra's Thought

Maryam Abbasi kashkooli¹ Abdolali Shokr²

1. Corresponding Author, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: mar.abbasi@hafez.shirazu.ac.ir

2. Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: Ashokr@rose.shirazu.ac.ir

Article Info ABSTRACT

Article type:
research article
(P 167-183)

Article history:
Received:
31 August 2022

Received in
revised form:
21 January 2023

Accepted:
15 March 2023

Published online:
20 September
2023

In contrast to other theories, the theory of holistic view has not been properly considered in Islamic philosophy, especially transcendental wisdom. The ideas about the existence of the whole or the total as something derived from individuals, in order to confirm or reject its real existence, are implicitly acceptable during some issues that arise in the Supreme Wisdom and according to their requirements. Exploring these related theories gives two conflicting positions of Mulla Sadra's theory about the being of the "whole": Some expressions clearly express the negation of the existence of the whole, Mulla Sadra, in the position of criticizing Ibn Sina's proofs of the falsification of sequence and Suhrodi's proof of necessity, which take the existence of the whole as the premise of their proof, and also proofs It runs away from the plateau that has been set up to prove the existence of the whole and emphasizes that nothing but unity exists outside, and multiplicity is not compatible with existence. and others implicitly or explicitly acknowledge its existence. some other expressions of Mulla Sadra, contrary to the above opinion, are in line with the acceptance of the external existence of the whole; That is, his expressions have provided a platform for description and interpretation dependent on the external existence of the whole, each of which is examined in detail. The present article aims to use analytical-critical method, after considering Mulla Sadra's conflicting expressions in this regard, by paying attention to the coordinates of the principle of gradation of being, to criticize her point of view and to verify the theory of holism. The result of the research shows that the belief in the existence of the whole is one of the essentials of the principle of gradation of being. Longitudinal and latitudinal multiplicity that exists with regard to the three basic components of the principle of suspicion; That is, unity, multiplicity and objectivity of both can be explained, it shows the true existence of the whole as certain and its negation and the exclusivity of the existence of the whole in the existence of its individuals is incompatible with the coordinates of existence. The whole is a mental validity that is considered by differentiating and considering the plurality of people and not the plurality of gradation, and in this mental and epistemological consideration, ontological explanations, including gradation, do not interfere much. If someone believes in the originality of the essence or the difference of existence in the external objective truth or has a special doubt or special gradation, can credit all of them. This mental validity does not have an objective realization, and this is different from plurality or unity.

Keywords: Gradation of Being, Princpalty of Being, Total Existence, Mulla Sadra.

Cite this article: Abbasi kashkooli, Maryam and Abdolali Shokr 2023,, "Examining the Effect of the Theory of Gradation of Being on the View of Totalism in Mulla Sadra's Thought", *FALSAFEH*, Vol: 21, Issue:1, Ser. N: 40, 167-183, <https://doi.org/10.22059/jop.2023.347526.1006735>



© The Author(s).
DOI: <https://jop.ut.ac.ir/>

Publisher: University of Tehran Press.



بررسی تأثیر نظریه تشکیک وجود بر دیدگاه کل‌گرایی در اندیشه ملاصدرا

مریم عباسی کشکولی^۱ | عبدالعلی شکر^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: mar.abbasi@hafez.shirazu.ac.ir

۲. گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: Ashokr@rose.shirazu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (ص ۱۶۷-۱۸۳)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۶/۲۹</p>	<p>نظریه کل‌نگری برخلاف سایر نظریات، در فلسفه اسلامی و به‌ویژه حکمت متعالیه به‌نحو بایسته مورد توجه قرار نگرفته است. نظریات در باب چگونگی وجود کل یا مجموع به‌عنوان امری برگرفته از آحاد، در جهت تأیید یا رد وجود حقیقی آن، به‌طور ضمنی در خلال برخی مسایل پیش‌آمده در حکمت متعالیه و به مقتضای آنها، پذیرفتنی است. کاوش در این نظریات مرتبط، دو موضع متعارض از نظریه ملاصدرا درباره وجود «کل» به دست می‌دهد: برخی عبارات آشکارا بیانگر نفی وجود کل هستند و برخی دیگر به‌گونه ضمنی یا صریح بر وجود آن اذعان می‌کنند. نوشتار حاضر بر آن است تا با روش تحلیلی-انتقادی، پس از ملاحظه عبارات متعارض ملاصدرا در این خصوص، با التفات به مختصات اصل تشکیک وجود، دیدگاه او را نقد و نظریه کل‌نگری را امکان‌سنجی کند. حاصل پژوهش، بیانگر این است که اعتقاد به وجود کل، از لوازم بین اصل تشکیک وجود است. کثرت طولی و عرضی که با عنایت به سه مؤلفه اساسی اصل تشکیک وجود؛ یعنی وحدت، کثرت و عینیت آن دو قابل تبیین است، وجود حقیقی کل را امری مسلم و نفی آن و انحصار وجود کل را در وجود آحادش با مختصات تشکیک وجود، ناسازگار نشان می‌دهد.</p> <p>تشکیک وجود، وجود حقیقی، وجود کل، ملاصدرا، وحدت.</p>

استناد: عباسی کشکولی، مریم و عبدالعلی شکر (۱۴۰۲)، «بررسی تأثیر نظریه تشکیک وجود بر دیدگاه کل‌گرایی در اندیشه ملاصدرا»، *فلسفه*، دوره ۲۱، ش ۱، پیاپی ۴۰، ۱۶۷-۱۸۳. <https://doi.org/10.22059/jop.2023.347526.1006735>



۱. مقدمه

نظریه کل‌نگری در علوم، کل یا مجموع را به هم پیوسته و حائز صفاتی می‌داند که آن صفات در هیچ‌یک از اجزای سازنده آن نیست و به عبارت دیگر، کلیتی را مطرح می‌کند که برآیند رفتارهاست. مطابق این نظریه، کل یک سلسله یا سازمان، از عناصری متعادل و مرتبط تشکیل شده است که این تعامل و ارتباط، نوعی تمامیت و کلیت به کل آنها می‌بخشد و در نهایت اثری متفاوت و شدیدتر از اثر هر یک از اجزاء بر آن مترتب می‌شود. یکی از اصول مهم این نظریه، نفی انحصار وجود، در وجود صرف اجزاء است (فرشاد، ۱۳۶۲: ۴۳) که در آن برخلاف روش جزئی‌نگر، التفات ویژه‌ای برای کل قائل است. این رویکرد در علوم مختلف جایگاه ویژه‌ای دارد و اقبال متخصصان بدان، از جهت تحقق آثاری صورت پذیرفته که تنها با رهیافتی کل‌نگر قابل حصول است.^۱ در حکمت متعالیه استنباط نظریه کل‌نگری ملاصدرا، با بررسی عبارات وی در مواضع مختلف، امکان‌پذیر است. ایشان بحث مستقلی در فلسفه خود به «وجود کل» اختصاص نداده، بلکه به اقتضای مباحث پیش‌آمده، موضع خویش را اتخاذ کرده است.

در برخی آثار فلاسفه، حصول معنای کل از اجزاء، بر سه قسم است که برای تبیین بهتر مسئله بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱. با تجمع اجزاء، چیزی جز اجتماع اجزاء حاصل نمی‌شود؛ اعم از آنکه میان اجزاء رابطه‌ی علی برقرار باشد یا نباشد؛ مانند آجیل‌های مخلوط از مغزهای مختلف.
۲. با تجمع اجزاء، وضع و هیئت خاصی حاصل می‌شود که متعلق به مجموع آنهاست؛ مانند هیئت پدیدآمده در یک صندلی.

۳. پس از تجمع اجزاء، شیئی بدیع به وجود می‌آید که ناشی از این تجمع است و این شیء بدیع، منشأ اثر خوانده می‌شود؛ مانند جسم که از اجتماع ماده و صورت حاصل آمده است یا ترکیب شکر و آب (طوسی، ۱۴۰۵: ۳۴).

تفاوت نوع اول با سوم در این است که در نوع اول در کل حاصل‌شده، خواص و آثار تمامی اجزا بالذات محفوظ است و کل، نامی است صرفاً اعتباری بر مجموع اجزا که از باب تشکیل چهره نو نهاده می‌شود؛ اما در نوع سوم، از ترکیب اجزا کلی حاصل می‌شود که اجزا اثرات مجزی ندارند، بلکه یک ترکیب واحد با اثر واحد را می‌سازند. تفاوت مورد دوم با سوم در این است که در

۱. برای مثال نظریه مشهور در فیزیک کلاسیک تحویل‌گرایی است؛ یعنی علم ما در مورد اجزاء یک سیستم یا آحاد یک مجموع برای تعیین وضعیت و کیفیت آن سیستم یا مجموع کفایت می‌کند؛ اما مکانیک کوانتومی تاحدودی این نظریه را مخدوش کرد و «بوهم» اولین کسی بود که روی کل‌نگری و اینکه کل، تعیین‌کننده خواص اجزاء یا آحاد است، تأکید ورزید (گلشنی، ۱۳۶۴: ۷). نظریه کلی‌گرایی یا مجموع‌نگری در علم روان‌شناسی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. مطابق این دیدگاه، مجموع‌نگری رویکردی برای درک ذهن و عملکرد بهتر انسان است که متمرکز بر «همه چیز» است و با بررسی جزء به جزء یک مجموعه مخالف است. در واقع توجه به اینکه همه اجزاء به‌عنوان یک «مجموعه» همکاری دارند، اهمیت بسزایی دارد (همتی‌مقدم، ۱۳۸۳: ۶۵). این مسئله حتی در میان قرآن‌پژوهان نیز مورد اهتمام واقع شده است؛ بحث از جامعیت و قلمرو قرآن کریم، پژوهشگران این حوزه را به آیاتی مانند «و نزلنا علیک الكتابَ تبیناً لکل شیء» متمسک و از طریق التفات و غور در «کل شیء»، نگرش کل‌نگری را استنباط و آن را مفید تلقی کرده است (روشن‌ضمیر، ۱۳۹۳: ۳۵).

مورد دوم، کل حاصل از اجزاء، وضع و هیئت جدید را می‌پذیرد؛ اما اجزا همچنان از یکدیگر تفکیک‌پذیرند، برخلاف نوع سوم که اجزا را نمی‌توان از یکدیگر تفکیک کرد و هر جزئی اثر مجزا و مستقلی نیز ندارد. مقصود از «کل» در نوشتار حاضر، همان قسم سوم است؛ یعنی اجتماع اجزا و پیدایش وضع جدید برای آنها با اثرات و خواص جدید.

درباره پیشینه بحث حاضر، مقاله‌ای با عنوان «بررسی انتقادی نظریه صدرالمتالهین در باب نحوه وجود مجموع با تأکید بر نظام مفاهیم در فلسفه وی» (۱۴۰۱) تألیف آیسودا هاشم‌پور و محمد بیدهندی منتشر شده است که تفاوت بارز آن با پژوهش حاضر، علاوه بر محور اصلی بحث که بر دو مدار مختلف «بحث نظام مفاهیم» و «تشکیک وجود» است، استدلال‌های منطقی و چینش مطالب و همچنین نتیجه اصلی بحث است.

۲. دیدگاه ملاصدرا درباره وجود کل

از بررسی عبارات ملاصدرا که به‌طور ضمنی بر نحوه وجود کل دلالت دارد، دو دیدگاه متعارض به دست می‌آید:

الف) ملاصدرا در مقام نقد براهین ابطال تسلسل ابن سینا (← ابن سینا، ۱۳۸۵: ۵۶۷-۵۷۶۸) و اثبات واجب سه‌رودی (← سه‌رودی، ۱۳۷۵: ۳۱/۱) که وجود کل را پیش‌فرض برهان خود گرفته‌اند، و نیز برهانی از دشتکی که در جهت اثبات وجود کل اقامه شده است (← ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶۱/۱) می‌تازد و تأکید می‌ورزد که چیزی جز واحد در خارج موجودیت ندارد و کثرت با وجود، مساوقتی ندارد.

ب) از طرفی، برخی دیگر از عبارات ملاصدرا برخلاف نظر فوق، همسو با پذیرش وجود خارجی کل است؛ یعنی عبارات او بستر تشریح و تفسیری منوط بر وجود خارجی کل را فراهم کرده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۱۳/۴) که هرکدام به تفصیل بررسی می‌شود:

۲-۱. نفی وجود کل

ابن سینا در برهان طرف و وسط، سه‌رودی در برهان اثبات واجب (که هر دو برهان، مبین کثرت طولی است) و دشتکی در بیان نحوه وجود کل (که کثرت عرضی را مطرح می‌کند) برای کل، وجودی خارجی را مفروض گرفته‌اند و از این جهت مورد اعتراض ملاصدرا واقع شده‌اند (← همان: ۵۵/۲-۶۶). برای فهم بهتر نظرگاه ملاصدرا در این خصوص، به براهین مذکور و نقد ملاصدرا بر آنها اشاره‌ای اجمالی می‌شود.

۲-۱-۱. نقد ملاصدرا بر برهان طرف و وسط ابن سینا

تقریر برهان به این شکل است که اگر معلولی را در سلسله علت و معلول‌های نامتناهی مفروض و برای آن علتی در نظر بگیریم و سپس برای آن علت هم، علت دیگری به حساب آوریم، در این صورت سلسله مبتنی بر اوساطی بدون طرف می‌شود؛ چراکه هریک از آحاد و مراتب سلسله میان پیشین و پسین، از آن حیث که معلول پیشین و علت پسین است، در وسط جای می‌گیرد و هریک از آحاد به گونه‌ای می‌شود که از یک جهت معلول و از جهت دیگر، علت بعدی باشد.

وجود چنین سلسله‌ای نامحدود، مستلزم این است که تمام آحاد در وسط باشند؛ حال آنکه هر وسطی باید طرفی داشته باشد و به‌طور اساسی فرض وجود وسط بدون طرف، نامعقول است (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۵۶۷/۲). در بیان وجه معلول بودن کل سلسله، دو تقریر قابل بیان است:

الف) کل آحاد، امری انتزاعی ذهنی است که در حقیقت، چیزی جز همان آحاد و افراد نیست و از آنجاکه هریک از آحاد معلول هستند، «کل» نیز در متن واقع، معلول خوانده می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۴۴/۲).

ب) تقریر بعدی جهت معلولیت کل آحاد، تقریر علامه طباطبایی است. به اعتقاد ایشان از آنجاکه کل آحاد یا سلسله، ترکیبی از افراد است و به آنها تکیه دارد، معلول می‌گردد؛ زیرا هر چیزی که به غیر متکی باشد، معلول است (طباطبایی، ۱۹۸۱: ۱۴۵/۲).

هر دو تقریر فوق در جهت اثبات وجود حقیقی کل مورد اشکال واقع شده است. خود ملاصدرا در اشکال تقریر اول، متذکر می‌شود که کل واجد وحدت اعتباری است و از آنجاکه وحدت با هستی مساوقت دارد، اگر وحدت حقیقی باشد، آن‌گاه هستی، حقیقی است و اگر اعتباری باشد، هستی هم به تبع آن اعتباری خواهد بود. در واقع وسط اعتباری به طرفی اعتباری نیازمند است و اثبات طرف حقیقی برای آن، معنای محصلی ندارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۴۶/۲). با التفات به همین عقیده، وی در جای دیگر می‌گوید: اگر کل وجودی غیر از وجود افراد و امکانی غیر از امکان افرادش داشته باشد، آن‌گاه علتش نیز با علت افراد مغایرت خواهد داشت و حکم به تعابیر وجود و امکان کل در صورت تساوی علت با علل افراد، گفتاری ناصواب است (همان: ۱۶۵)؛ بنابراین، ملاصدرا به صراحت وجود حقیقی کل را منکر می‌شود. بیانات او محل تأمل است؛ چراکه عدم اعتقاد به وجود عینی و ظاهری کل با موجودیت آن به‌نحو دیگری سازگار است.^۱

ناظر به اشکال فوق، برخی در جهتی همسو با ملاصدرا، تقریر دوم را نیز مورد مناقشه قرار داده و کل را فاقد وجود حقیقی خوانده‌اند؛ با این بیان که تحقق کل در ضمن افراد، از باب وصف به حال متعلق موصوف است و در واقع کل امری انتزاعی است که در خارج هیچ وجودی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۵/۸)؛ بنابراین، با انتزاعی بودن وجود مجموع قرائن بر عدم عینیت خارجی آن در لسان براهین دلالت دارد.

۲-۱-۲. نقد ملاصدرا بر برهان سهروردی در اثبات وجود واجب

سهروردی در اثبات وجود واجب، برهانی اقامه می‌کند که آن را راهی کوتاه و مستقیم، بدون نیاز به ابطال دور و تسلسل معرفی می‌کند. تقریر این برهان، مبتنی بر وجود حقیقی کل بدین صورت است: اگر بنا به فرض، همه موجودات جهان هستی، ممکن‌الوجود باشند و غیر از ممکنات، موجود دیگری نباشد، سلسله جهان هستی خواه نامحدود باشد و خواه محدود، به این معنا که یکی نیاز دیگری را رفع کند، در هر دو صورت، کل این سلسله که مرکب از آحاد است، در حکم یکی از

۱. با نظر به مختصات معقولات، به‌ویژه معقول ثانی فلسفی، می‌توان برای کل حظی از وجود در خارج در نظر گرفت؛ همان‌طور که به اذعان ملاصدرا، «وجود» و «امکان» از زمره این مفاهیم هستند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۸۴/۶). بررسی و نقد نظر ملاصدرا از این طریق، مد نظر نوشتار حاضر نیست.

آحاد سلسله است. در واقع همان‌گونه که واحد، ممکن و نیازمند به علت است، کل هم ممکن و نیازمند به علت خواهد بود. حال علت این سلسله از سه حالت خارج نیست: یا خود سلسله، علت است؛ یا جزیی از آحاد و یا اینکه علت، خارج از سلسله است. اگر علت سلسله، خود سلسله باشد، محذور تقدم شیء بر نفس خود به وجود می‌آید که همان دور است و به اجتماع نقیضین برمی‌گردد و باطل است؛ اگر علت سلسله، جزئی از سلسله باشد، علاوه بر اشکال فوق، لازم می‌آید که آن جزء، هم بر خود و هم بر علل خود که اجزاء سابق و مقدم بر او هستند، مقدم باشد و چنین چیزی باطل است؛ پس علت سلسله خارج از سلسله، یعنی واجب الوجود است. مطابق فرض، همه آحاد این سلسله ممکن‌اند و بیرون از سلسله امکان، واجب قرار دارد؛ بنابراین، هنگامی که بیرون از سلسله، وجود واجب اثبات شود که نیاز سلسله را برطرف کند، آن‌گاه این سلسله خود، محدود می‌شود و بدین ترتیب، دور و تسلسل هم باطل می‌شود (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳۱/۱).

ملاصدرا در نقد برهان فوق، مساوقت وجود با وحدت را متذکر می‌شود و از این جهت که سهروردی برای سلسله، وجودی مغایر با وجود آحاد در نظر گرفته، معترض است. به اعتقاد ملاصدرا کل چیزی جز چند واحد نیست که در کنار هم هستند. خود کل فاقد وحدت حقیقی است؛ از این رو، نمی‌تواند واجد وجود حقیقی باشد. در واقع چون وحدت سلسله، اعتباری است و وحدت اعتباری، همان کثرت محض است، خود سلسله یا کل وجودی ندارد که بتوان به امکان و معلولیت آن حکم کرد و چنین چیزی که موجود نیست و به تبع آن نمی‌تواند ممکن و معلول باشد، سخن از نیازمندی آن به علت، نامعقول است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳۲/۶).

۲-۱-۳. نقد ملاصدرا بر نظریه دشتکی در باب وجود کل

ملاصدرا در بیانات خود به عقیده صدرالدین محمد دشتکی نیز اشاره می‌کند. دشتکی مدافع وجود حقیقی کل است و در این باب چنین بیان می‌دارد: امور کثیر و متعدد هرگاه به‌نحو اجمال لحاظ شوند، در حکم واحد هستند و الفاظی مانند کل نیز بر آنها صدق می‌کند و هرگاه به‌نحو تفصیل در نظر گرفته شوند، کثیر هستند؛ در این صورت، لفظی که بر آنها اطلاق می‌شود نیز، کثیر است؛ مانند «این» و «آن». و تفاوت در لحاظ اجمال و تفصیل به تفاوت در احکام، منجر می‌شود؛ یعنی هریک از واحد و کثیر، احکام متفاوتی را می‌طلبند (همان: ۱۶۰/۲).

ملاصدرا با اشاره به سخن دشتکی، ذهنی بودن اجمال و تفصیل را بیان می‌کند و اذعان می‌دارد که خارجی دانستن کل با لحاظ اجمال، محلی از اعراب ندارد؛ یعنی اخذ و استعمال اجمال و تفصیل هرگز در واقعیت خارجی اشیاء، مؤثر نمی‌افتد؛ چنان‌که اجتماع آسمان و زمین، خواه مفصل در نظر گرفته شود خواه مجمل، در خارج متصف به حکمی واحد هستند و احکام ذهنی قادر به تغییر آنها در خارج نیست و تفاوت احکام خارجی به تفاوت واحد و کثیر ارتباطی ندارد؛ بلکه مبتنی بر تفاوت موضوع یا محمول است (همان: ۱۶۶/۲). از این عبارات نیز چنین برمی‌آید که ملاصدرا با نفی تغایر حکم کل با جزء، عدم وجود حقیقی کل را خاطر نشان کرده است.

تمام مطالب فوق حاکی از آن است که صدرا در مواضع عدیده، وجودی برای کل قائل نشده و به‌وضوح به ذهنی بودن آن اذعان کرده است.

۲-۲. وجود کل

در این بخش به ذکر آن دسته از عبارات ملاصدرا می‌پردازیم که در تعارض با عبارات پیشین وی درباره نفی وجود کل است؛ یعنی مطالبی که در جهت اثبات وجود حقیقی «کل» ایراد شده است.

۲-۲-۱. نفی برهان پیشینیان بر تناهی عالم

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *تلخیص المحصل* به برهان برخی از پیشینیان بر تناهی حوادث، این‌گونه اشاره می‌کند: به اعتقاد برخی چون هر فردی از افراد، متناهی است، پس کل عالم نیز متناهی خوانده می‌شود؛ اما برهان آنها با نظر به اینکه حکم کل و جزء با هم مغایرت دارد، مردود است؛ چراکه حکم واحد و کل یکسان نیست (طوسی، ۱۴۰۵: ۲۹۸).

ملاصدرا در اسفار به سخن مذکور التفات دارد و نظر خواجه را برای نفی برهان پیشینیان در جهت تناهی عالم، مفید می‌داند (← ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۴۹/۲).

۲-۲-۲. نفی نقد دیگران بر برهان طرف و وسط

ناظر به براهین ابن سینا در جهت ابطال تسلسل، عده‌ای با بیان مستدل به نفی وجود کل پرداخته‌اند که ملاصدرا در اسفار بدان اشاره می‌کند. بیان برهان بدین‌گونه است: اگر کل وجود حقیقی داشته باشد، از وجود مجموعه‌ای که دو فرد دارد، وجود نامتناهی مجموعه لازم می‌شود؛ چراکه وجود کل با وجود افرادش، مجموعه‌ای بدیع پدید می‌آورد و این مجموعه با آحاد و اجزاء سابقش، مجموعه‌ای دیگر؛ و بر همین منوال، بی‌نهایت مجموعه لازم می‌آید (همان: ۱۵۱). ملاصدرا استدلال این گروه را صحیح نمی‌داند و می‌گوید: اعتبار کل دو شیء، مستلزم آن نیست که اعتبار مکرر آنها با هیئت اجتماعی همراه باشد؛ چراکه اعتبار مکرر، تکرار اجزاء خارجی ماهیت اعتباری آنها را در پی دارد و تا زمانی که در اجزای خارجی، افزایشی پدید نیاید، مجموعه جدید حاصل نمی‌شود (همان: ۱۶۷).

به نظر می‌رسد ملاصدرا در این عبارت با بیان «افزایش هیئت اجتماعی»، وجود کل را به‌عنوان معقول اول نفی کرده باشد؛ بنابراین، همان‌طور که نفی موجودیت شیء در مرتبه معقول اول، با موجودیت آن به معنای معقول ثانی فلسفی منافات ندارد، بیان ملاصدرا نیز در باب نحوه وجود کل به موجودیت کل در مرتبه معقول ثانی فلسفی، قابل اطلاق است. در واقع تأکید ملاصدرا بر افزایش هیئت اجتماعی که همواره در معقولات اول، مورد لحاظ قرار می‌گیرد، معنای موجودیت شیء در مقام معقول ثانی فلسفی را به دست می‌دهد؛ البته عدم استعمال اصطلاحات صریح در این باره، مانند معقول اول و ثانی که در زمان ملاصدرا باب بوده، محل تأمل است.

ملاصدرا در ادامه، در بیان دلیل ملازمه میان اعتبار مکرر با افزایش و تکرار اجزاء آغازین می‌گوید: منظور از وجود کل شیء سومی در کنار دو شیء دیگر نیست، بلکه هیئت اجتماعی بر کل عارض می‌شود؛ یعنی همان دو شیئی است که در خارج موجود هستند، به‌طوری که اعتبار

وصف در آن دخالتی ندارد؛ چنان که صدق عنوان واحد هم به این معنا نیست که در کنار ذات واحد، وصفی به نام وحدت موجود باشد، بلکه وصف وحدت، به وجود ذات واحد موجود است؛ بنابراین، تا زمانی که بر اجزاء خارجی مجموعه، چیزی اضافه نشود، مجموعه‌ای جدید حاصل نمی‌آید (همان: ۱۶۹).

ادعان به عدم حضور وصف در خارج و اشاره به خارجیت ذات واحد و عدم خارجیت وصف وحدت، حاکی از آن است که در نزد ملاصدرا، کل به‌عنوان شیئی جداگانه و متمایز، قابل رؤیت در خارج نیست؛ زیرا کل مانند مقولات ثانی فلسفی وجودی منحاز ندارند.

۲-۳. تفاوت «کلی» و «کل» یا «مجموع» در نزد ملاصدرا

نکته دیگر درباره وجود کل، نظر ملاصدرا در باب مقایسه «کلی» با کل یا مجموع است؛ نظر وی در بیان تفاوت این دو، دال بر وجود حقیقی کل و مجموع است:

۱. به اعتقاد ملاصدرا کلی تنها در ذهن وجود دارد، حال آنکه کل از آن حیث که کل و مجموع است، در خارج موجود است؛
۲. کلی واجد جزئیات و کل دارای اجزاء است؛
۳. کلی مقوم جزئی، ولی کل متقوم به اجزایش است؛
۴. طبیعت کلی همان طبیعت جزئی، اما طبیعت کل به عینه طبیعت جزء نیست؛
۵. کلی برای هر جزئی کلی، اما کل برای هر جزءش کل نیست؛
۶. کلی می‌تواند جزئیات نامتناهی داشته باشد، اما اجزای کل متناهی هستند؛
۷. در کلی نیاز به حضور اجزاء به‌طور مجتمع نیست؛ اما در کل حضور جزئیات لازم است (ملاصدرا: ۲۱۳/۴).

عبارات ملاصدرا در بیان نحوه وجود کل به دو صورت متخالف ایراد شده است؛ از این‌رو، نقد این دو موضع متخالف با نظر به مختصات تشکیک وجود صورت می‌پذیرد که از اصول اصلی فلسفه او به شمار می‌آید. بدین منظور، بیان اجمالی این اصل و ترسیم ارکان و مؤلفه‌های آن بایسته است.

۳. بیان تشکیک وجود و ارکان آن

مطابق اصالت وجود که اصلی‌ترین مبنای فلسفی ملاصدرا است، تشکیک وجود را باید در متن واقع و حقایق وجودی تبیین و تفسیر کرد. تشکیک در وجود بدین معناست که حقیقت واحد وجود که واحدی سریانی و شخصی خوانده می‌شود، در عین وحدت، تمام کثرات وجودی را نیز دربرمی‌گیرد؛ به‌نحوی که حقیقت وجود هم واحد شخصی و هم کثیر شخصی است و به عبارتی تشکیک در وجود همان «عینیت کثرت و وحدت حقیقت وجود» است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۵۵۹/۱ و مطهری، ۱۳۸۲: ۵۰۲/۶). در واقع وجود، حقیقت واحدی است که تمام متن کثرات حقیقی و خارجی را شکل می‌دهد و از این‌رو، مابه‌الاشتراک تمام آنها می‌شود؛ از سویی، تفاوت کثرات نیز به‌سبب

همین حقیقت واحد بوده و به اصطلاح، مابه‌الاشتراک حقایق یادشده، عین مابه‌التفاوت آنهاست (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۲/۲۸۳).

به این ترتیب، حقیقت عینی وجود درحالی که وحدت شخصی دارد، واجد مراتب مختلفی است و مابه‌التفاوت مراتب وجودی به مابه‌الاشتراک آنها بازگشت دارد؛ هرچند ممکن است هریک از مراتب وجود به نسبت مرتبه دیگر تفاضل، شدت و ضعف داشته باشد؛ بنابراین، چنین نیست که در وجود متفاضل عینی میان کامل و کمال وجودی آن، دوگانگی باشد. چنین نیست که واقعیت عینی، به ذات از کمال مبراً باشد و وصف کمال در مرتبه بعد بر آن عارض شود، بلکه شدت و کمال، با حقیقت بسیط عینیت دارند. همان‌طور که نقصان و ضعف مرتبه ناقص وجود نیز عین واقعیت بسیط خارجی است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۵)؛ از این رو، می‌توان همه مراتب هستی را به‌رغم اختلاف و کثرت آنها، واحدی شخصی دانست که از والاترین مرتبه (مرتبه واجب بالذات) تا دون‌ترین آن (هیولای اولی) را دربرمی‌گیرد و در آنها سریان دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت مؤلفه‌ها و ارکان تشکیک وجود عبارت‌اند از:

۱. وحدت حقیقی وجود

۲. کثرت حقیقی وجود

۳. عینیت کثرت و وحدت حقیقی وجود.

براین اساس، هریک از اوصاف و اشیاء، واجد رتبه‌ای از وجود و آثار مختص به آن رتبه هستند. اشیاء در موجودیت مختلف‌اند و بر اساس تفاضل در وجود، بهره وجودی هریک متفاوت است؛ پس هریک از اشیاء و صفات، مرتبه‌ای خاص از وجود را دارند و حائز آثار مختص به وجود هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۷).

مطابق تعریف یادشده، نوع غالب تشکیک مذکور که همان تشکیک خاصی نامیده می‌شود (ملاصدرا، بی‌تا: ۹۸ و ۱۳۹۱: ۲۲۷)، تشکیک طولی است و بر موجوداتی قابل اطلاق است که در طول همدیگر، واجد مراتب شدید و ضعیف هستند و میانشان رابطه علی- معلولی برقرار است؛ یعنی حقیقت وجود علت است در عین بساطت و بدون اینکه ضمیمه‌ای بدان انضمام گردد. این علت نسبت به معلولش از حیث وجود و مرتبه فزونی دارد و معلول نیز همان حقیقت وجود است که بسیط است و بدون انضمام هیچ ضمیمه‌ای نسبت به علت خود، ضعف رتبی و وجودی دارد و بی‌تردید وجود علت با وجود معلول مغایر است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۴۰۲/۱). تشکیک عرضی نیز با ملاحظه سه مؤلفه وحدت، کثرت و عینیت وحدت و کثرت قابل توجیه است؛ چنان که تشکیک در مجموعه ده انسان که رابطه علی میان آنها برقرار نیست، با التفات به وحدت یکایک و کثرت و تمایز مشهود آنها و عینیت این وحدت و کثرت با عنایت به اصالت وجود و تشکیک آن، تبیین می‌شود. ملاک در تشکیک عرضی نیز به‌سان تشکیک طولی، بازگشت مابه‌الامتیاز به مابه‌الاشتراک است؛ یعنی وجودات در اصل حقیقت وجود مشترک هستند و تمایز آنها نیز در همان حقیقت وجود است ولیکن امتیاز آنها در میزان برخورداری از یک حقیقت، واحد نیست؛ چنان که در تشکیک طولی چنین بود، بلکه دو وجود، در یک مرتبه واحدند. در واقع تغایر آنها به این است که

وجود اولی، وجود دومی نیست و وجود دومی، وجود اولی نیست؛ یعنی مطابق اصالت وجود اگر وجود من، وجود انسان است و وجود این کتاب، وجود کتاب، این طور نیست که وجود انسان بتواند کتاب باشد، بلکه هر دو وجود تنها همان جایگاهی را می‌توانند داشته باشند که دارند؛ بنابراین، ملاک همان بازگشت مابه‌الاشتراک به مابه‌الامتياز است که هر دو وجود است (طباطبایی، ۱۹۸۱: ۴۳۱ و مطهری، ۱۳۸۲: ۴۵۱/۲).

براهین مطروحه ابن سینا و سهروردی که مبتنی بر وجود حقیقی سلسله است، حائز ویژگی‌هایی است که برای موارد تشکیک ذکر شد؛ یعنی آحاد آن در طول هم و رابطه علی - معلولی میان آنها برقرار است و سخنی از ضمیمه غیر بر آنها نیست. گرچه وجود کثرت عرضی، چنان که برهان دشتکی مبتنی بر این نوع از کثرت بود نیز، با ملاحظه سه مؤلفه فوق، قابل ایضاح است؛ بدین ترتیب نقد ملاصدرا بر نحوه وجود کل در این براهین، با التفات به اصل تشکیک وجود، قابل پیگیری است.

۴. سیر استنتاج وجود حقیقی کل از مجرای استدلال

بررسی انتقادی نحوه وجود کل با التفات به اصل تشکیک وجود، بر استدلال‌های ذیل در قالب قیاس استثنایی مبتنی شده است. در صورت صحت و اثبات مقدمات استدلال‌ها و تبیین وجه لزوم آنها، می‌توان وجود حقیقی کل را با عنایت به تشکیک وجود، میانی و لوازم آن استنتاج کرد. مقدمات هریک از استدلال‌های ذیل با یکی از مؤلفه‌های اصل تشکیک وجود به اثبات می‌رسد. ملاحظه ترتیب هریک از استدلال‌ها، در سیر به نتیجه نهایی، یعنی اثبات وجود مجموع، ضروری است.

استدلال ۱

- اگر آحاد از آن حیث که واحد هستند، در خارج موجود باشند، پس از حیث وجود با هم اشتراک دارند؛
- آحاد از آن حیث که واحد هستند، در خارج موجودند؛
- نتیجه: پس آحاد از حیث وجود، مشترک هستند.

استدلال ۲

- اگر آحاد از حیث وجود مشترک باشند، از حیث وجود نیز مختلف هستند؛
- آحاد از حیث وجود، مشترک هستند؛
- نتیجه: پس آحاد از حیث وجود نیز مختلف هستند.

استدلال ۳

- (با ادغام نتیجه دو استدلال فوق): اگر آحاد از حیث وجود مشترک و مختلف باشند، اختلاف و اشتراک آنها عینیت دارد؛
- آحاد از حیث وجود مشترک و مختلف هستند.
- نتیجه: پس اختلاف و اشتراک آنها عینیت دارد.

استدلال ۴

- اگر اختلاف و اشتراک آنها عینیت داشته باشد، کل وجودی حقیقی دارد؛
- اختلاف و اشتراک آنها عینیت دارد؛
- نتیجه: کل وجودی حقیقی دارد.

همان‌طور که بیان شد، اثبات وجود حقیقی کل در پرتو استدلال‌های فوق، منوط به تحلیل و اثبات مقدمات هریک از استدلال‌هاست؛ زیرا روشن خواهد شد که بیان ارکان و مؤلفه‌های تشکیک وجود و ارتباط آن با وجود کل اقتضای اثبات مقدمات است.

۴-۱. اثبات مقدمات استدلال ۱ (با مؤلفه نخست تشکیک وجود: وحدت در وجود)

از آنجاکه محور اساسی انتقاد ملاصدرا از براهینی که برای سلسله وجود حقیقی در نظر گرفته‌اند، مساوقت وجود با وحدت مطلق است، مقدم استدلال اول بی‌نیاز از تشریح می‌شود؛ به اذعان ملاصدرا کل یا سلسله به دلیل عدم وحدت حقیقی، فاقد وجود حقیقی است و در حقیقت چیزی جز واحد، متن واقع را اشغال نکرده و چون وحدت با وجود مساوقت دارد، پس آحاد از حیثی که واحد هستند، در خارج موجودند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۴۵/۲).

در تبیین تالی استدلال اول (آحاد از حیث وجود اشتراک دارند): لازم است ابتدا معنای وحدت بررسی و تبیین شود. در واقع امر واحد، یک وجود ساری است که چیزی در ورای آن وجود ندارد. این حقیقت ساری، واجد مراتبی است که از والاترین مرتبه (مرتبه واجب بالذات) تا دون‌ترین آن (هیولای اولی) را دربر گرفته و در آنها سریان دارد. ملاصدرا نیز در بیان نظریه تشکیک وجود به همین معنای وحدت التفات می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۷۰)؛ بنابراین، در راستای اثبات استدلال اول، مؤلفه اول، یعنی وحدت حقیقی وجود، نقشی مؤثر در تبیین تالی ایفا خواهد کرد. ملاصدرا برای اثبات وحدت ذاتی حقایق خارجی و عینی وجود در نظریه تشکیک وجود، به اشتراک معنوی مفهوم وجود اشاره دارد؛ به این نحو که مفهوم واحد وجود، بر تمام مصادیق خود (اعم از ممکن و واجب) حمل می‌شود و انتزاع مفهوم واحد از اشیایی که بالذات متباین هستند، نامعقول می‌نماید (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۳۲/۱ و ۶۰/۶). از طرفی بر اساس اصالت وجود، آنچه متن جهان را تشکیل می‌دهد، وجود است و حقیقت عینی وجود بلاواسطه در برابر مفهوم وجود قرار می‌گیرد و مصداق بالذات آن خوانده می‌شود (میرداماد، ۱۳۸۱-۱۳۸۵: ۵۰۷/۱ و شیرازی، ۱۳۸۳: ۷۷/۱).

بنابراین، انتزاع مفهومی واحد از آحاد، بر جهتی مشابه و یکسان در مصادیق دلالت دارد. به تعبیر دیگر، ملاک صدق مفهوم واحد بر آحاد، وجود وجه اشتراکی میان آنهاست؛ چنان‌که خود ملاصدرا بر بدیهی بودن آن تصریح دارد (← ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۳۳/۱). بدین‌قرار می‌توان گفت مفهوم واحد وجود که بر تمام حقایق عینی، به یک معنا حمل می‌شود، از سنخیت وجودی آحاد حکایت دارد و اشتراک ذاتی آنها، انتزاع مفهوم «وجود» از آنها و حملش بر مصادیق را مجاز کرده است؛ پس به‌صراحت می‌توان اذعان داشت که حقیقت وجود، یعنی مصادیق آن، از نوعی وحدت خارجی ذاتی برخوردارند.

براین اساس، صحت استدلال اول و «اشتراک وجودی آحاد» حاصل می‌شود؛ چراکه با وضع مقدم که بداهتش آشکار شد، وضع تالی نیز مطابق مؤلفه اول تشکیک وجود، یعنی وحدت در وجود، به اثبات می‌رسد.

۴-۲. اثبات مقدمات استدلال ۲ (با مؤلفه دوم تشکیک وجود: کثرت در وجود)

با نظر به اشتراک معنوی وجود و وحدت حقیقی آن، وحدت و اشتراک ذاتی تمام واقعیات عینی در استدلال نخست به اثبات رسید؛ بنابراین، وجه صحت مقدم استدلال دوم را باید در استدلال نخست جویا شد. و اما در باب تالی استدلال حاضر (آحاد از حیث وجود نیز مختلف‌اند):^۱ باید اظهار داشت که مطابق اصالت وجود، آنچه هویت حقایق عینی و خارجی را تشکیل می‌دهد، همان حقیقت وجود است؛ پس می‌توان به یقین پنداشت که حقیقت واحد وجود، منشأ هویت تمام کثرات خارجی است، اما آیا در حقایق خارجی کثرت وجود دارد؟

به اعتقاد ملاصدرا تکثر موجودات، بدیهی و انکارناپذیر است (ملاصدرا، ۱۳۰۲: ۱۳۹)؛ یعنی هرکس بر مبنای وجدان، می‌یابد که با دیگری تفاوت دارد. افزون بر آن، از طریق حس نیز تفاوت و تعدد اشیاء، قابل فهم است و تقسیمات گوناگونی که برای وجود در فلسفه برشمرده‌اند، از حقیقی بودن تکثر در وجود حکایت دارد؛ پس منشأ تکثر، همان حقیقت واحد وجود خواهد بود؛ چراکه با عنایت به اصالت وجود، ماهیت، امری اعتباری و مؤخر از مرتبه وجود است و از این رو، نمی‌تواند عامل کثرتی باشد که اصیل است و به لحاظ رتبه، بر ماهیت تقدم دارد؛ یعنی حقیقت واحد وجود، خود در هر مرتبه‌ای از مراتب حضور دارد.

بنابراین کثرات بدیهی و واقعی در خارج و منشأ آنها به وجود، دانسته می‌شود که آحاد از همان حیثی که وحدت دارند، حائز اختلاف نیز هستند و از این طریق، استدلال دوم نیز با وضع مقدم به اثبات می‌رسد و جایگاه اصالت وجود در تبیین مؤلفه دوم تشکیک وجود، یعنی کثرت در وجود، وجه لزوم مقدم و تالی را آشکار می‌کند.

۴-۳. اثبات مقدمات استدلال ۳ (با مؤلفه سوم تشکیک وجود: عینیت وحدت و کثرت در وجود)

مداقه در تبیین و اثبات استدلال دوم، در ایضاح اثبات استدلال سوم کمک شایانی می‌کند؛ چراکه تبیین عینیت وحدت و کثرت وجود، مستلزم سریان حقیقی وجود واحد در کثرات و بازگشت

۱. در بیان تالی استدلال حاضر، ممکن است عده‌ای منشأ اختلاف را در ماهیات بدانند، نه در وجود. در پاسخ به این عقیده متذکر می‌شویم که اولاً، محور استدلال‌های مذکور بر مبنای تشکیک وجود است که با پذیرش اصالت وجود، قابل بیان می‌شود و اما در باب جایگاه ماهیت در مبحث اصالت وجود نیز، باید گفت که ماهیت و وجود در خارج، عین هم‌اند و ماهیت هم، به عین موجودیت وجود، حقیقتاً موجود است؛ اما این دو با اینکه در خارج یکی بیشتر نیستند، در تحلیل عقل دوگانه‌اند و در این تحلیل دانسته می‌شود که وجود، بذاته موجود است؛ یعنی موجودیت وجود به خود اوست، ولی ماهیت، بذاتها موجود نیست، بلکه به وجود موجود است؛ بنابراین، ماهیت موجوده، حقیقتاً موجود است، اما بالذات موجود نیست؛ یعنی اسناد موجودیت به این ماهیت، اسنادی حقیقی است، ولی ماهیت با قید «وجود»، حقیقتاً موجود است، نه بدون این قید. ماهیت فی حد نفسها، امری اعتباری است و چنین چیزی نمی‌تواند منشأ اختلاف باشد (← فیاضی، ۱۳۸۷: ۲۷).

کثرات به وحدت است و در استدلال پیشین، اثبات سریان حقیقی وجود واحد در کثرات در پرتو اثبات اختلاف وجودی کثرات، محقق شد. ولیکن اثبات تالی استدلال حاضر (اختلاف و اشتراک آحاد، عینیت دارد): نیازمند تشریح کیفیت بازگشت کثرت به وحدت است. مطابق اصالت وجود، چیزی جز وجود در کثرات نیست و وجود امری بسیط است که فاقد جنس، فصل، ماده، صورت و هر جزئی دیگر است (ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۳۷)؛ از این رو، نمی‌توان قائل شد که اشتراک وجودات کثیر که منشأ انتزاع مفهوم وجود است، مابه‌الاشتراک وجودات و مابه‌التفاوت آنها چیزی دیگر باشد؛ زیرا بر اساس اصالت وجود، اعتقاد به حقایق وجودی متشکل از وجود و غیر وجود، فاقد معنایی معقول است؛ چراکه غیر وجود یا اعتباری است و یا عدمی و با فرض ضمیمه آن، اگر چنین تصویری صحیح باشد، چیزی به متن واقع افزوده نمی‌شود؛ بنابراین، تمام کثرات از مراتب همان حقیقت واحده وجود هستند و فرض تشکیل کثرات از وجود و چیزی غیر از وجود، نادرست است و با تفتن به عینیت کثرت و وحدت، کثرت با وحدت حقیقت وجود منافاتی نخواهد داشت.

چنان‌که مشهود است با پیوند مقدم و تالی استدلال سوم و التفات به اصالت و بساطت وجود و جایگاه آن در تبیین مؤلفه سوم تشکیک وجود، یعنی وحدت و کثرت در وجود، مطلوب پژوهش که همان «عینیت وحدت و کثرت» است، منتج خواهد شد.

۴-۴. اثبات مقدمات استدلال ۴ (اثبات وجود کل)

تأکید بر اصل تشکیک وجود که یکی از ارکان اساسی حکمت متعالیه است و تبیین وجود خارجی «کل» بر مبنای محکومات این رکن رکین، در اثبات سه استدلال مذکور، آشکار شد. در مطالب گذشته ملاصدرا بر مؤلفه‌های سه‌گانه تشکیک وجود صراحت دارد و در مواضع عدیده در جهت اثبات این اصل، مؤلفه‌های آن را نیز خاطر نشان می‌کند؛ بنابراین، وحدت و کثرت حقیقی، در خارج اثبات و مساوق یکدیگر خوانده شدند.

حال که با استدلال‌های سه‌گانه فوق، علاوه بر وجود حقیقی و خارجی کثرت، بازگشت این کثرت به وحدت نیز اثبات شد، بستر اثبات وجود خارجی کل نیز بدین نحو محقق خواهد شد:

۱. کل به‌عنوان مفهومی منتزاع از آحاد کثیر، برحسب وجود خارجی کثرات، در خارج موجود است و این نتیجه مبنایی، برخلاف قول ملاصدرا مبنی بر عدم وجود حقیقی کل به دلیل عدم وجود حقیقی کثیر، است.

۲. با پذیرش نتایج استدلال‌های فوق، می‌توان وجود کل را به‌نحو دیگری نیز تبیین کرد؛ مطابق اصل تشکیک وجود و بازگشت تمام کثرات به حقیقت واحد، مفهوم کل که از کثرات به دست می‌آید، با بازگشت کثرات به حقیقت واحد وجود، منشأ انتزاع آن، همان حقیقت واحد وجود می‌شود و نه کثرات. کل به وجود منشأ انتزاع خود که امری حقیقی و خارجی است، در خارج محقق می‌شود؛ یعنی بدون ملاحظه جنبه واحد و مشترک آحاد، اساساً انتزاع چنین مفاهیمی ناممکن می‌شود؛ همان‌طور که انتزاع معنای امکان از منشأ آن، بدون فرض اشتراک و اتحاد افراد متصور نخواهد بود و در غیر این صورت، به‌طور مثال، انتزاع معنای امکان از واجب و عدم نیز جایز می‌شود و بطلان این سخن بی‌نیاز از

تشریح است؛ بنابراین، مفهوم کل جز از مصادیق آنکه در یک سنخ وجود، متحدند، انتزاع نمی‌شود و چنانچه اتحادی میان آحاد سلسله وجود نداشته باشد و در عین حال، مفهوم کل از آنها انتزاع شود، ترجیح بلامرجح لازم می‌آید (زنوزی، ۱۳۵۵: ۱۵۷).

۳. بنابر اصل تشکیک وجود، هریک از اوصاف و اشیاء دارای رتبه‌ای از وجود و آثار مختص به آن رتبه هستند. این اوصاف و اشیاء در موجودیت مختلف‌اند و بر اساس تفاضل در وجود، بهره‌ی وجودی هریک متفاوت است؛ یعنی مطابق این اصل، وجود حقیقی «کل» در خارج، که وصف موجودات کثیری است که واجد وجود حقیقی هستند، حتمی است. از این رو، روشن می‌شود که آن دسته از اقوال ملاصدرا که در نفی وجود کل ایراد شده بود، مطابق اصل تشکیک وجود، معقول نخواهد بود و با وجود رواج اصطلاحات فلسفی مورد نیاز در این زمینه (معقول ثانی فلسفی)، چرا دست کم با به‌کاربردن چنین اصطلاحی، بر نحوه‌ی وجود حقیقی کل صراحت چندانی نداشته است؛ گرچه می‌توان نظریه‌ی صدرا درباره‌ی نفی وجود کل را به مماشات وی با گذشتگان نسبت داد. به عبارت دیگر، او ابتدا نظر ایشان را می‌پذیرد، ولی در ادامه با نقادی آنها، دیدگاه نهایی خود را بیان می‌کند.

شایان ذکر است که نحوه‌ی التفات به وجود کل در انگاره «هویت جامعه» تأثیر بسزایی دارد؛ بدین‌گونه که می‌توان انحصار اخلاق در اخلاق فردی را از لوازم فروگاهی وجود کل به وجود اجزاء و متقابلاً اعتقاد به وجود حقیقی کل را در تبیین اخلاق جمعی، مؤثر دانست. تدقیق به این امر و تشریح چگونگی اخلاق در نظر ملاصدرا و سازگاری یا ناسازگاری آن با نحوه‌ی وجود کل در نظر وی، نیازمند پژوهش‌های دیگر است.

۴. نتیجه

نظریه‌ی کل‌نگری که امروزه در علوم مختلف مطرح است، گرچه بخشی از فلسفه‌ی ملاصدرا را به‌طور ویژه به خود اختصاص نداده است، لیکن بیانات او در این باب، به‌طور ضمنی در نقد مباحث مختلفی چون براهین ابطال تسلسل، اثبات واجب، تناهی عالم و ... قابل استنباط و ایضاح است. عبارات وی در دو جهت مختلف، یکی در تصریح نفی وجود کل و دیگری با تلویح یا صراحتی بر وجود کل قابل بررسی است. اهم اعتراض ملاصدرا در نفی وجود کل بیان مساوقت وحدت و عدم مساوقت کثرت با وجود است. در مطالب مطروحه، شایان تأمل، رهیافت ملاصدرا بر نظریه‌ی کل‌نگری است که به نظر می‌رسد بدون التفات به مبانی حکمت متعالیه ایراد شده است. مطابق تدقیق در اصل تشکیک وجود که از اهم مبانی فلسفه‌ی ملاصدراست و با بیان سه مؤلفه‌ی اساسی این اصل، یعنی وحدت حقیقی، کثرت حقیقی و عینیت این دو در خارج، وجود حقیقی کل به سه طریق اثبات می‌شود:

۱. بر مبنای اصل تشکیک وجود، کثرت حقیقی در خارج موجود است و کل از آن جهت که منتزاع از امور کثیر خارجی است، به وجود منشأ انتزاع خود واجد وجودی حقیقی می‌شود؛

۲. مطابق مختصات تشکیک وجود، تمام کثرات به حقیقت واحد وجود بازمی‌گردند؛ در نتیجه می‌توان اذعان کرد که انتزاع کل از حقیقت واحد وجود، امری روشن و به‌تبع آن، وجود حقیقی‌اش در خارج انکارناپذیر است؛
۳. بر مبنای این اصل، تمام اوصاف و اشیاء از وجودی تفاضلی و آثار وجودی مختص بهره‌مندند؛ بنابراین، کل به‌عنوان وصف موجودات کثیری که در خارج موجودند، موجود و واجد آثار خاص و متمایز از اجزاء است.

نکته مهم در مسئله فوق، این امر است که باید میان وحدت و کثرت مصداقی و عینی که در مراتب تشکیکی وجود تحقق دارد و به‌عنوان معقول ثانی عین وجود است، بلکه کثرت آن عین وحدت و بساطت و وحدت آن عین کثرت و تشکیک است، با مفهوم ذهنی مجموعه که محل انکار است، تفکیک قایل شد. کل یک اعتبار ذهنی است که با تمایز و ملاحظه نحوه‌ای از کثرت افرادی و نه کثرت تشکیک لحاظ می‌شود و در این ملاحظه ذهنی و معرفت‌شناختی تبیین‌های هستی‌شناسی، از جمله تشکیک، چندان مداخله‌ای ندارد. اگر کسی در حقیقت عینی خارج قائل به اصالت ماهیت یا تباین وجودی باشد یا تشکیک خاصی یا تشکیک اخصی باشد، در همه این حالات، وقتی مثلاً به میز و کتاب و قلم به‌لحاظ افراد و به‌عنوان سه ماهیت یا سه وجود متباین یا سه مرتبه از وجود تشکیکی یا سه مظهر و تعین عرفانی نگاه کند، می‌تواند کل آنها را اعتبار نماید. این کل اعتباری ذهنی تحقق عینی ندارد و این غیر از کثرت یا وحدتی است که خود همان وجود یا تعین با آن مساوق است. اگر واقعاً مراد از کل، همان کثرت باشد که نزاع لفظی خواهد بود، آنچه صدرا در تشکیک «کثیر» می‌نامد، ما کل نامیده‌ایم.

منابع

- ابن سینا (۱۳۸۳)، *الاشارات و التنبیهات*؛ همراه شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین رازی، ج ۲، قم، نشرالبلاغه.
- _____ (۱۳۸۵)، *الالهیات من کتاب الشفاء*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، ج ۲، قم، بوستان کتاب.
- _____ (۱۴۰۵ق)، *الشفاء - منطق*، ج ۲، قم، مرعشی نجفی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، *رحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه*، تدوین حمید پارسانیا، ج ۱، چ ۲، قم، اسراء.
- _____ (۱۳۸۹)، *رحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه*، تدوین حمید پارسانیا، ج ۸، چ ۴، قم، اسراء.
- روشن‌ضمیر، محمدابراهیم (۱۳۹۳)، «بررسی دلالت عبارت تبیان لکل شیء بر جامعیت قرآن»، *آموزه‌های قرآنی*، ش ۱۹، ۳۵-۶۰.
- زنوزی، ملاعبدالله (۱۳۵۵)، *لمعات الاهیة*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین (۱۳۷۵)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح هانری کربن، ج ۱، چ ۴، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیرازی، سید رضی (۱۳۸۳)، *درس‌های شرح منظومه سبزواری*، تهران، حکمت.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۹۸۱)، *تعلیق بر الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۵ق)، *تلخیص المحصل*، بیروت، دارالأضواء.
- فرشاد، مهدی (۱۳۶۲)، *نگرش سیستمی*، تهران، امیر کبیر.
- فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۷)، *چیستی و هستی در مکتب صدرایی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گلشنی، مهدی (۱۳۶۴)، «کل‌نگری و موجیبت در فیزیک کوانتومی بوهم»، *فرهنگستان علوم*، ش ۴، ۹۷-۱۱۰.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، *مجموعه آثار*، ج ۲ و ۳ و ۶، چ ۹، تهران، صدرا.
- ملاصدرا (۱۳۰۲)، *مجموعه الرسائل التسعه*، تهران، بی‌نا.
- _____ (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية*، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، چ ۲، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- _____ (۱۳۷۶)، *شرح رساله المشاعر*، شرح محمدجعفر لاهیجی و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، امیر کبیر.
- _____ (۱۳۹۱ق)، *شرح اصول کافی*، تهران، مکتبه المحمودی.
- _____ (۱۹۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۱، ۲، ۳ و ۴، بیروت، دار احیاء التراث.
- _____ (بی‌تا)، *الحاشیه علی الهیات الشفاء*، قم، بیدار.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۸۱-۱۳۸۵)، *مصنفات میرداماد*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- هاشم‌پور، آیسودا و محمد بیدهندی (۱۴۰۱)، «بررسی انتقادی نظریه صدرالمتألهین در باب نحوه وجود مجموع با تأکید بر نظام مفاهیم در فلسفه وی»، *معرفت فلسفی*، س ۱۹، ش ۳، ۴۱-۵۶.
- همتی‌مقدم، احمدرضا (۱۳۸۳)، «کلی‌گرایی معناشناختی و زبان پزشکی، بحث در حوزه فلسفه طب»، *ذهن*، ش ۱۸، ۵۹-۶۸.

References

- Ibn Sina (1383), *Al-Asharat and Al-Tanbihat*; Along with the description of Khwaja Nasir al-Din Tusi and Qutb al-Din Razi, vol. 2, Qom, Nashr al-Balagha. (In Persian)
- _____ (1385), *Theology of the Book of Healing*, researched by Hasan Hassanzadeh Amoli, Ch. 2, Qom, Bostan Kitab. (In Persian)
- _____ (1405 AH), *al-Shifa- Logic*, vol. 2, Qom, Marashi Najafi. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (1375), *Rahiq Makhtoum: Description of transcendental wisdom*, edited by Hamid Parsania, vol. 1, ch. 2, Qom, Israa. (In Persian)
- _____ (2010), *Rahiq Maktum: Description of Transcendent Wisdom*, Editing Hamid Parsania, Vol. 8, Ch 4, Qom, Isra. (In Persian)
- Roshan-Zamir, Mohammad Ebrahim (2013), "Investigation of the meaning of the expression of explanation of the whole thing on the comprehensiveness of the *Qur'an*", *Quranic teachings*, Vol. 19, 35-60. (In Persian)
- Zanoozi, Mullah Abdallah (1355), *Lamaat Elahiya*, Tehran, Iran's Hikmat and Philosophy Association. (In Persian)
- Suhravardi, Sheikh Shahabuddin (1375), *The collection of works of Sheikh Ashraq*, revised by Henry Carbone, vol. 1, ch. 4, Tehran, Institute of Cultural Studies and Research. (In Persian)
- Shirazi, Seyyed Razi (1383), *lessons on the description of Sabzevari*, Tehran, Hikmat. (In Persian)
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1981), *Commentary on al-Hikmah al-Mutaaliyyah fi al-Asfar al-Aqliyyah al-Araba*, vol. 2, Beirut, Dar al-Ahiya al-Tarath al-Arabi. (In Persian)
- Tusi, Khwaja Nasir al-Din (1405 A.H.), *Takhis al-Mahsal*, Beirut, Dar al-Awat. (In Persian)
- Farshad, Mehdi (1362), *Systemic attitude*, Tehran, Amir Kabir. (In Persian)

- Fayazi, Gholamreza (1387), *What and Being in the Sadraei School*, Qom, Hozva Research Institute and University. (In Persian)
- Golshani, Mehdi (1364), "Horology and Potentiality in Bohm's Quantum Physics", *Academy of Sciences*, vol. 4, 97-110. (In Persian)
- Motahari, Morteza (1382), *Collection of works*, vol. 2 and 6, ch. 9, Tehran, Sadra. (In Persian)
- Mulla Sadra (1302), *Al-Tisa'a collection of letters*, Tehran, Bina. (In Persian)
- _____ (1360), *Al -Shohad al -Rabubi fi al -Mahj al -Saluki*, Correction and Suspension of Seyyed Jalaluddin Ashtiani, Ch 2, Mashhad, Al -Majid al -Jama'i. (In Persian)
- _____ (1376), *Commentary on the message of Al-Mashir*, Commentary by Mohammad Jaafar Lahiji and edited by Seyyed Jalaluddin Ashtiani, Tehran, Amir Kabir. (In Persian)
- _____ (2012 AH), *Description of Sufficient Principles*, Tehran, Al -Mahmoudi School. (In Persian)
- _____ (1981), *al -Hikam al -Mutal'i al -Asfar al -Aqli al -Arba*, vol. 1, 2, 4 and 6, Ch 3, Beirut, Dar al -Tharath. (In Persian)
- _____ (Bita), *Al-Hashiya Ali Al-Hiyat al-Shifa*, Qom, Bidar. (In Persian)
- Mirdamad, Mohammad Baqer (1385-1381), *Mirdamad's works*, under the care of Abdullah Noorani, Tehran, Association of Cultural Artifacts and Scholars. (In Persian)
- Hashempour, Aysouda and Mohammad Bidhandi (1401), "Critical examination of Sadrul Matalhin's theory about the existence of totality with an emphasis on the system of concepts in her philosophy", *Philosophical Knowledge*, Q 19, No. 3, 41-56. (In Persian)
- Hemti-Moghadam, Ahmadreza (2013), "Semantic generalism and medical language, discussion in the field of philosophy of medicine", *Menhad*, vol. 18, 59-68. (In Persian)